

استراتژی‌های جدید شیطان بزرگ در تقابل با ایران

نگاهی به قطعنامه چهارم شورای امنیت علیه ایران از دیدگاه الگوهای تقابل استراتژیک در روابط بین‌الملل

دکتر حسین قریب

◆ مقدمه

در پی برگزاری اجلاس شورای حکام و سپس وزرای خارجه گروه ۵+۱، قطعنامه چهارم از سوی شورای امنیت در تاریخ ۸۷/۷/۶، علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران صادر شد. در این قطعنامه (به شماره ۱۸۳۵) هر چند تحریم‌های جدید مطرح نگردیده است، لکن از ایران خواسته شده است که به قطعنامه‌های قبلی شورای امنیت در خصوص لزوم تعلیق جریان غنی‌سازی اورانیوم پایبند و همچنین پاسخگوی پرسش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی باشد. با توجه به محورهای مذکور، باید اذعان کرد که قطعنامه جدید شورای امنیت متضمن بار حقوقی در خور توجهی برای ایران است و از هم اکنون می‌توان پیش‌بینی کرد که بر اساس

محتوای قطعنامه مزبور، در آینده نیز مطالبات جدیدی از سوی شورای امنیت علیه ایران دامن زده خواهد شد. از این رو، نباید به فقدان تحریم‌های جدید در قطعنامه مزبور دلخوش کرد یا دچار ساده‌اندیشی گردید.



امریکا بعد از تجربه و ارزیابی عملیاتی خود در کشورهای افغانستان و عراق که صرفاً با بهانه‌های واهی و همچنین در لوای برنامه مبارزه با تروریسم آنها را صورت داد، به تنوع‌بخشی در استراتژی‌ها و مدل‌های تقابل خود با تهدیدات منطقه‌ای تن داده است.



اما از آنجا که تمامی کارشناسان بین‌المللی می‌دانند که ساز و کارهای تصویب قطعنامه‌ها علیه ایران عمدتاً توسط امریکا مدیریت و اعمال می‌گردد و قاعده بازی را این کشور تعریف می‌کند، لذا در این مقاله در نظر است نسبت به استراتژی و الگوهای تقابل امریکا با ایران - که از طریق قواعد و ساز و کارهای شورای امنیت اعمال می‌شود - بررسی تحلیلی به عمل آید.

بر اساس اصول کلاسیک روابط بین‌الملل، شاخص‌های اساسی رفتار

استراتژیک بازیگران منطقه‌ای و جهانی (اعم از دولتی و غیر دولتی)، بر اساس مؤلفه‌های متنوع و پیچیده «قدرت» صورت می‌پذیرد. قدرت‌سازی (در عرصه‌های مختلف سیاسی، نظامی و اقتصادی) همواره اقدامی تعیین‌کننده برای بقا و توسعه همه‌جانبه هر بازیگر محسوب می‌شود. در پی تحولات بین‌المللی که از دهه ۱۹۹۰ رخ داده، ابعاد و مؤلفه‌های «قدرت‌سازی» نیز دچار تغییرات اساسی گردیده و در عرصه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تبلور جدی پیدا کرده و حوزه‌های آن را وسعت و پیچیدگی خاصی بخشیده است.^۱

1 . Joseph.NYE,Soft Power, 2004 ,P 22 – 29 .

جابه‌جایی در سلسله مراتب قدرت، همواره منوط به تغییر در منابع قدرت است. هر گاه منابع قدرت دچار تغییرات اساسی گردد، باید انتظار جابه‌جایی در سلسله مراتب قدرت را داشت. بدیهی است در قالب مفاهیم استراتژیک مزبور، تهدیدات و فرصت‌ها نیز معنی‌دار

می‌شوند و ابعاد و دامنه‌های گسترده‌تری می‌یابند. بدین معنی که کشورها و یا هر بازیگر جهانی، تنها در صورت برخورداری از قدرت (اعم از نرم‌افزاری و سخت‌افزاری) می‌تواند از فرصت‌های محیطی استفاده کند و در صورت ضعف (اعم از نرم‌افزاری و سخت‌افزاری) در تقابل با تهدیدات آسیب‌پذیر خواهد بود.^۱

حال باید دید که امریکا جهت بسط قدرت خود، چرا از ساز و کارهای سازمان ملل و نهادهای بین‌المللی (آژانس بین‌المللی اتمی) برای مقابله با ایران استفاده می‌کند؟ الگوی امریکا برای مقابله با ایران چیست؟ ضعف‌ها و قدرت‌های طرفین، تهدیدات و فرصت‌های متقابل چگونه است؟

◆ الگوهای تقابل

در عرصه روابط بین‌الملل، الگوها و مدل‌های تقابل استراتژیک، به صورت زیر تعریف می‌شود:

▪ الگوهای متقارن

▪ الگوهای نامتقارن

هر یک از الگوهای مذکور دارای ویژگی‌های خاص خود هستند که به رئوس بعضی از آنها

اشاره می‌شود:

۱. الگوی متقارن

الگوی متقارن تقابل، دارای ویژگی‌ها و شاخص‌های ذیل است:

- آشکار
- منظم
- متمرکز
- سریع
- غافلگیرانه
- ضربات مستقیم
- اثربخش

۲. الگوی نامتقارن

الگوی نامتقارن تقابل، دارای ویژگی‌ها و شاخص‌های ذیل می‌باشد:

- غیر آشکار
- نامنظم
- غیر متمرکز و پراکنده
- بطئی
- ضربات غیر مستقیم
- فرسایشی

عملیات‌های نظامی کشورها علیه یکدیگر، نمادی از الگوهای متقارن تقابل است که دارای سابقه تاریخی طولانی در عرصه روابط بین‌الملل می‌باشد. معمولاً کشورهای با قدرت بالا در مواجهه و تقابل با کشورهای دیگر، از الگوهای متقارن بهره‌گیری می‌نمایند، اما کشورهای

ضعیف و یا نهضت‌های آزادیبخش، علیه سایر کشورهای قوی‌تر و یا حاکمیت‌های داخلی خود، معمولاً از الگوهای نامتقارن بهره می‌گیرند.

در پی تحولات دهه‌های اخیر که در عرصه روابط بین‌الملل رخ داده است، الگوهای نامتقارن تقابل از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. الگوی مزبور می‌تواند از سوی کشورهای با قدرت پایین، متوسط و بالا علیه قدرت‌های بالا به کار گرفته شود و متقابلاً حتی از سوی کشورهای با قدرت بالا نیز پیگیری و اجرا نیز می‌شود. اما این نکته بسیار مهم را باید در نظر داشت که در ازای تهدیدات «نامنظم»، نمی‌توان صرفاً از الگوی تقابل «متقارن» استفاده کرد.

برای مواجهه و غلبه بر تهدیدات، توجه به «ماهیت» تهدیدات و رعایت اصل «سنخیت» برای مقابله با آنها ضروری است.

◆ الگوهای مرکب و منعطف تقابل

به اقتضای تحولات بین‌المللی، کشورهای قدرتمند برای پیشبرد اهداف استراتژیک خود، صرفاً از یک الگوی تقابل بهره‌گیری نمی‌کنند و از الگوهای متقارن و نامتقارن به صورت ترکیبی استفاده می‌کنند. هر کشور، متناسب با قدرت و توانایی‌های

اتخاذ استراتژی انقلاب‌های مخملی و رنگین در منطقه آسیای مرکزی و یا تشدید تبلیغات و تهاجم فرهنگی و همچنین ساماندهی گروه‌های فشار در کشورهای هدف، از جمله مصادیق بارز و آشکار الگوی نامتقارن تقابل امریکا نسبت به کشورهای مورد نظر محسوب می‌شود.

خود و در جهت بهره‌گیری از فرصت‌ها و مقابله با تهدیدات و همچنین رعایت اصل «سنخیت»، دارای سیاست‌های استراتژیک «منعطف» و «مرکب» است و به فراخور شرایط محیطی و... دارای الگوهای متقارن، نامتقارن و یا ترکیبی از آن دو، برای پیشبرد اهداف استراتژیک

می‌باشد.

امریکا بعد از ماجرای ۱۱ سپتامبر، بیش از پیش به اهمیت و حساسیت الگوهای نامتقارن توجه پیدا کرده است و در تلاش است همواره ضریب آسیب‌پذیری خود را نسبت به الگوهای نامتقارن تقابل کاهش بخشد (نکته‌ای که قبلا مورد توجه جدی مقامات امریکایی نبوده است) و از سوی دیگر برای مقابله با تهدیدات خود نیز از الگوی مزبور بهره‌گیری همه‌جانبه‌ای (اعم از استراتژیکی یا تاکتیکی) به عمل می‌آورد.

امریکا بعد از تجربه و ارزیابی عملیاتی خود در کشورهای افغانستان و عراق که صرفا با بهانه‌های واهی و همچنین در لوای برنامه مبارزه با تروریسم آنها را صورت داد، به تنوع‌بخشی در استراتژی‌ها و مدل‌های تقابل خود با تهدیدات منطقه‌ای تن داده است. امریکا، در کاربرد مطلق به‌کارگیری الگوهای متقارن، تجدید نظر کرده است و سعی در به‌کارگیری الگوهای مرکب تقابل دارد. اتخاذ استراتژی انقلاب‌های مخملی و رنگین در منطقه آسیای مرکزی و یا تشدید تبلیغات و تهاجم فرهنگی و همچنین ساماندهی گروه‌های فشار در کشورهای هدف، از جمله مصادیق بارز و آشکار الگوی نامتقارن تقابل امریکا نسبت به کشورهای مورد نظر محسوب

از آنجا که ایران، به عنوان بازیگر مهم منطقه‌ای، دارای شرایط ویژه داخلی و خارجی می‌باشد و همچنین قدرت استراتژیک خود را در تحولات منطقه‌ای و خصوصا وقایع افغانستان و عراق نشان داد و در بحران‌های مذکور نیز رفتارهای عقلانی را نمایان ساخت، لذا امریکا برای تقابل با تهدید ایران فاقد توانایی کاربرد «مطلق» الگوی متقارن تقابل است و از الگوی متقارن، به سوی الگوی جدید «نامتقارن مرکب» روی آورده است و این موضوع کماکان نیز ادامه دارد.

می‌شود. دلایل انتخاب الگوی نامتقارن تقابل، بسیار گسترده و گوناگون است که ذکر آنها در حوصله مباحث این مقاله نیست، لکن رعایت اصل اساسی توازن قدرت و همچنین انطباق با تحولات محیطی، یکی از اصلی‌ترین دلایل تغییر در الگوهای تقابل است.

از آنجا که ایران، به عنوان بازیگر مهم منطقه‌ای، دارای شرایط ویژه داخلی و خارجی می‌باشد و همچنین قدرت استراتژیک خود را در تحولات منطقه‌ای و خصوصا وقایع افغانستان و عراق نشان داد و در بحران‌های مذکور نیز رفتارهای عقلانی را نمایان ساخت، لذا امریکا برای تقابل با تهدید ایران فاقد توانایی کاربرد «مطلق» الگوی متقارن تقابل است و از الگوی متقارن، به سوی الگوی جدید «نامتقارن مرکب» روی آورده است و این موضوع کماکان نیز ادامه دارد.

◆ الگوی نامتقارن مرکب

همان‌طور که ذکر شد، کشورهای که دارای قدرت همه‌جانبه هستند، از سیاست‌ها، استراتژی‌ها و الگوهای تقابل «مرکب» و «منعطف» استفاده می‌کنند. امریکا در مواجهه و تقابل با ایران به سوی بهره‌گیری از الگوی «نامتقارن مرکب» روی آورده است. دلیل اصلی بهره‌گیری از الگوی مزبور چیست؟

الگوی نامتقارن مرکب، الگویی است که با بهره‌گیری «ترکیبی» از شاخص‌های الگوهای متقارن و نامتقارن، در صدد افزایش هزینه، فشار، انزوا و ایجاد وضعیت فرسایشی برای کشور هدف می‌باشد. در الگوی «نامتقارن مرکب» از ابزارهای الگوی متقارن، در جهت تحقق اهداف الگوی نامتقارن بهره‌گیری می‌شود. امریکا با بهره‌گیری از ابزار شورای امنیت، که یکی از گونه‌های مدل متقارن تقابل در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی است، اهداف الگوی نامتقارن را جستجو می‌کند. به کارگیری «ابزار»های الگوی متقارن و پیگیری «اهداف» الگوی دیگر تقابل، از الزامات الگوی مرکب و منعطف تقابل محسوب می‌شود.

از آنجا که ایران:

- دارای حکومت مردمی است،
 - دارای ظرفیت‌های قابل توجه اقتصادی است،
 - دارای قابلیت‌های بالقوه و بالفعل نظامی در عرصه صنایع استراتژیک است،
 - دارای قدرت تأثیرگذار در سطح منطقه است،
 - دارای قدرت تأثیرگذار نسبت به افکار عمومی مسلمانان و جامعه جهانی است.
- امریکا به سوی تغییر الگوی تقابل از وضعیت متقارن به «نامتقارن مرکب» روی آورده است. امریکا برای خنثی‌سازی نقاط قوت ایران، نمی‌تواند صرفاً به عملیات متقارن بسنده کند و امیدوار به تأثیرگذاری به کارگیری انحصاری الگوی نامتقارن نسبت به کارکردهای استراتژیک

جمهوری اسلامی ایران نیز باشد. لذا همواره در پی هزینه‌سازی‌های متنوع برای کاهش توانایی‌های ایران، از طریق به کارگیری الگوهای مختلف تقابل بوده است.

امریکا سعی دارد با به کارگیری الگوی عملیات نامتقارن مرکب، حوزه‌های قدرت ایران را خدشه‌دار سازد و هزینه‌سازی منفی علیه ایران را به صورت همه‌جانبه پیگیری و عملیاتی نماید.

از آنجا که ایران همسو با قدرت سخت‌افزاری خود، دارای قدرت نرم‌افزاری در خور توجه نیز می‌باشد، لذا امریکا با به کارگیری الگوی مرکب تقابل،

هدف و نتیجه اصلی به کارگیری الگوی «نامتقارن مرکب» تقابل امریکا با ایران، تبدیل نمودن ایران به «تهدید» جهانی است. از آنجا که مدل مزبور، بر «فریب» همه‌جانبه استوار است، قطعنامه‌های شورای امنیت بهترین پوشش برای نهادینه ساختن «فریب افکار عمومی» و همچنین سایر قدرت‌های منطقه‌ای، در خصوص تشدید نگرانی نسبت به تهدیدزایی ایران محسوب می‌شود.

که مشتمل بر عملیات متقارن و نامتقارن با اولویت عملیات نامتقارن می‌باشد، علیه ایران اقدامات گسترده‌ای را آغاز کرده است.

با به کارگیری الگوی عملیات «نامتقارن مرکب» از سوی امریکا، این کشور اهداف ذیل را جستجو می‌نماید:


- اجماع جهانی علیه ایران
 - به کارگیری آرای منفی نهادهای بین‌المللی خصوصاً سازمان ملل و شورای امنیت علیه ایران
 - نفوذ و همراه ساختن کشورهای مهم غیر متعهد همچون هند و اندونزی علیه ایران
 - همراه ساختن چین و روسیه علیه ایران
 - تشدید تحریم‌ها و افزایش هزینه‌های اقتصادی برای ایران
 - در پی اهداف مذکور، اهداف مهم دیگری نیز از سوی امریکا دنبال می‌شود:^۱
 - بزرگنمایی تهدید ایران علیه نظم و نظام بین‌الملل
 - کاهش قدرت مقاومت ایران در پی تحریم‌های اقتصادی
 - از دست دادن مشروعیت ایران در نزد سایر بازیگران منطقه‌ای و جهانی
- قطعنامه‌های شورای امنیت که علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران تدوین و تصویب می‌شود، تماماً در راستای اهداف مذکور معنا و مفهوم پیدا می‌کند، تا از یک‌سو ایران را مخالف نظم جهانی و نهادهای بین‌المللی قلمداد کند و از سوی دیگر، شورای فرسایشی و انفعالی را بر سیاست خارجی ایران تحمیل نماید.
- محصول تلاش‌های نامتقارن امریکا، چیزی جز آماده‌سازی جامعه جهانی و همچنین تضعیف استراتژیک ایران، برای تحقق سایر اهداف میان‌مدت و بلندمدت خود نیست که تدابیر و چاره‌اندیشی‌های فعالانه‌تری را طلب می‌نماید.

1 . A New strategic Direction for U.S Public Diplomacy in the Arab & Muslim World
http://www.uspublicdiplomacy.org/index.php/about/whatis_pd
 - Improving U.S Public diplomacy Toward the Middle East
www.heritage.org/Research/NationalSecurity/hl838.cfm

هدف و نتیجه اصلی به کارگیری الگوی «نامتقارن مرکب» تقابل امریکا با ایران، تبدیل نمودن ایران به «تهدید» جهانی است. از آنجا که مدل مزبور، بر «فریب» همه‌جانبه استوار است، قطعنامه‌های شورای امنیت بهترین پوشش برای نهادینه ساختن «فریب افکار عمومی» و همچنین سایر قدرت‌های منطقه‌ای، در خصوص تشدید نگرانی نسبت به تهدیدزایی ایران محسوب می‌شود. کارکرد دوگانه الگوی مزبور - که مبنی بر ارائه چهره «تهدیدزا» از ایران و همچنین «فریب‌سازی» افکار عمومی و جامعه جهانی علیه ایران است - ریشه در وضعیت مرکب الگوی تقابل دارد که شرایط جهانی را شکننده‌تر می‌سازد.

بدیهی است تصویب هر قطعنامه، عرصه تحرکات بین‌المللی ایران را محدودتر می‌سازد و دشمن را در جهت بسترسازی تشدید تقابل، یک گام نزدیک‌تر می‌کند.

در الگو و عملیات نامتقارن مرکب، از آنجا که کارکردها غیر آشکار، بطئی، غیر متمرکز، غیر مستقیم و فرسایشی است،


پیدایش «غفلت» در نخبگان سیاسی، «ساده‌اندیشی» نسبت به تدابیر دشمن را به دست می‌دهد که از آفات اساسی و استراتژیک محسوب می‌شود.

ممکن است در طرف مقابل نوعی «غفلت» نیز ایجاد کند. بنابراین، وضعیت «مرکب» در الگو، از یکسو ایجاد «فریب» در افکار عمومی و جامعه جهانی را در نظر دارد و از سوی دیگر، به «غفلت‌سازی» در نخبگان سیاسی کشور هدف می‌پردازد.

پیدایش «غفلت» در نخبگان سیاسی، «ساده‌اندیشی» نسبت به تدابیر دشمن را به دست می‌دهد که از آفات اساسی و استراتژیک محسوب می‌شود. شکل‌گیری فریب در افکار عمومی شرایط دیپلماسی بر کل کشور را کاهش می‌دهد که توان مضاعفی را طلب می‌کند. به هر حال، کارکرد دوگانه الگوی «نامتقارن مرکب» تقابل، ایجاد «غفلت» در حوزه نخبگان سیاسی کشور هدف و همچنین بسترسازی «فریب افکار عمومی» در محیط پیرامون است.

تصویب قطعنامه چهارم، گام اساسی دیگری به سمت تثبیت تهدید ایران برای جامعه جهانی محسوب می‌شود و نباید نخبگان سیاسی کشور نسبت به این امر مهم دچار غفلت گردند.

عملیات نامتقارن مرکب، با حصول و کسب دستاوردهای مذکور، در نهایت، در پی کاهش اعتبار کشور هدف است و از طریق زمینه‌ها، بسترهای مختلف برای تحقق سایر اهداف استراتژیک را جستجو می‌نماید. از این رو، باید اذعان کرد که تصویب قطعنامه چهارم، گام اساسی دیگری به سمت تثبیت تهدید ایران برای جامعه جهانی محسوب می‌شود و نباید

نخبگان سیاسی کشور نسبت به این امر مهم دچار غفلت گردند. همان‌طور که ذکر شد، غفلت نخبگان، مقدمات ساده‌اندیشی نسبت به تحولات محیطی و تدابیر استراتژیک دشمن را در بر دارد و اکتفا به راهکارهای انفعالی را فراهم می‌سازد که تماماً خواسته دشمن و از اهداف اصلی به کارگیری الگوی تقابل مرکب است.